

معرفت‌شناسی توسعه در سه دوره پیشامدرن، مدرنیته و پسامدرن

محمدتقی قزلسفلی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران

آمنه میرخوشخو

دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

صفحه	فهرست مطالب
۴	خلاصه.....
۵	مقدمه.....
۸	چرا معرفت‌شناسی: تأملاتی مقدماتی.....
۹	تعریف واژگانی.....
۱۰	چرا توسعه: تأملاتی مقدماتی.....
۱۱	نسبت تحول و تکامل در داروین‌پسزم.....
۱۳	مارکس و مفهوم تحول.....
۱۴	هابرماس و ایده تکامل.....
۱۵	دگردیسی‌های توسعه از نگاهی دیگر.....
۱۹	معرفت‌شناسی دوره پیشامدرن.....
۲۰	توسعه در پیشامدرن.....
۲۲	مفهوم پیشرفت در اندیشه افلاطون.....
۲۳	مفهوم پیشرفت در اندیشه ارسطو.....
۲۵	فلسفه‌های تسلیم و رضا و نفی پیشرفت.....
۲۶	جهان مسیحیت و مفهوم پیشرفت در سده‌های میانه.....
۲۸	مدرنیته.....

۳۲	معرفت‌شناسی مدرنیته
۳۷	معرفت‌شناسی توسعه در دوره مدرن
۴۵	تبارشناسی توسعه در گفتمان مدرنیته
۴۵	نظریه نوسازی
۴۵	مکتب وابستگی
۴۹	مکتب نظام جهانی
۵۲	معرفت‌شناسی پست‌مدرن
۵۷	نفی فراروایت‌ها
۶۰	ساختارشکنی
۶۳	قدرت/معرفت
۶۸	معرفت‌شناسی توسعه در پسامدرن
۸۰	۱. انتقادات توسعه
۸۱	۲. نقد هژمونی توسعه
۸۶	۳. ارائه توسعه جایگزین
۸۹	۴. پساتوسعه گرایی
۹۵	ضرورت و اهمیت معرفت‌شناسی توسعه؛ تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۹۷	فهرست مآخذ

توسعه به عنوان یکی از اهداف اولیه در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های بسیاری از کشورهای جهان مورد توجه است که در قالب سیاستگذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت معیار عمل آن‌ها قرار گرفته است. از همین رو جامعه ایران نیز از این امر مستثنا نمی‌باشد و به نحوی جدی درگیر با این مساله می‌باشد. حدود شش دهه اجرای برنامه‌های توسعه (چه در قبل از انقلاب و چه بعد از آن) دلیلی بر این مدعا است. اینکه موفقیت پی‌گیری طرح‌ها و الگوهای توسعه در کشورهای جهان برای کاهش فاصله شمال و جنوب تا چه اندازه بوده است موضوعی است که قصد پرداختن به آن را در اینجا نداریم کما اینکه تلاش‌های کمی در این باب صورت نگرفته است. آنچه که در این پژوهش قصد بررسی آن را داریم سخنی است نه در باب امکانات و ابزارهای توسعه و یا چگونگی کاربست آن و یا نقاط ضعف و قدرت آن، بلکه سخنی است در باب چپستی توسعه و شناخت مقوله توسعه به‌طور کلی. اگر اپیستمولوژی را به زبان ساده دانشی بدانیم که درباره‌ی شناخت با ما سخن می‌گوید، پرداختن به چپستی توسعه عبارت است از معرفت‌شناسی توسعه که سخنی درباره شناخت و شناسایی ما از مفهوم توسعه در اندیشه و تفکر است.

اما اگر بخواهیم به چپستی توسعه از منظری معرفت‌شناسانه بپردازیم لاجرم که باید به تغییرات و تحولاتی که این مفهوم برای ما پیدا کرده است نیز توجه نماییم. به نظر می‌رسد دگردیسی‌هایی را که این مفهوم دچار آن شده است را بتوان در سه دوره پیشامدرن، مدرن و پسامدرن جمع‌آوری کرد. اینکه در هر کدام از این سه دوره مفهوم توسعه دارای چه ویژگی‌ها و مبانی‌ای بوده است و این مبانی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، موضوعی است که هدف این پژوهش متوجه آن است.

آنچه که اهمیت پرداختن به این موضوع را از این منظر دوچندان می‌کند این است که اگر ما درصدد این نکته باشیم که بخواهیم در باب توسعه سخنی جدید بگوییم و برای برون‌رفت از معضلات و مشکلاتی که به همراه توسعه در پیش روی جوامع توسعه‌نیافته قرار می‌گیرد نظریه جدیدی را ارائه دهیم، آگاهی به مجموع تحولات نظری که مفهوم توسعه دچار آن شده است نمی‌تواند مورد چشم‌پوشی قرار گیرد. تغییرات و تحولاتی که در مبانی شناخت و معرفت‌شناسی توسعه در هر یک از سه دوره مذکور اتفاق افتاده است ما را در بررسی عمیق‌تر این مقوله یاری می‌رساند.

البته قابل تذکر است که مفهوم توسعه یکی از معدود مقولاتی است که در بیشتر شاخه‌های علوم انسانی به آن توجه شده است حتی پرداختن به موضوع شناخت و معرفت‌شناسی آن نیز در آثار زیادی پی‌گیری شده است. ولی مجموعه این آثار و کتب هیچ‌کدام این موضوع را به‌صورت کلی در این سه دوره مدنظر قرار ندادند بلکه هر کدام جزئی از آن را مورد بررسی قرار دادند. مثلاً بسیاری از نظریه‌پردازان و

محققان، مفهوم توسعه مدرنیته را که از دل روشنگری پدید آمده است را در آثار خویش مدنظر قرار داده‌اند و یا به مطالعه مفهوم توسعه در جهان پسامدرن پرداخته‌اند ولی آثار بسیار کمی شناخت توسعه و دگرذیسی‌ها و تغییرات آن را به صورت کلی ملاک عمل خود قرار داده‌اند. پس امید می‌رود که با ارائه این اثر گامی در راه شناخت به مفهوم توسعه از منظری متفاوت‌تر از آنچه که عموماً به آن توجه می‌شود برداشته شود.

چنین به نظر می‌رسد که مفهوم توسعه دچار یک بحران معرفت‌شناختی در تاریخ نظری شده است. توسعه چه در سپهر عمل و چه در سپهر نظر با مشکلات و معضلاتی روبه‌رو شده گشته و تلاش محققان و پژوهشگران زیادی را به خود معطوف ساخته است. آنچه که در این نوشتار مورد توجه است اهمیت معرفت‌شناختی توسعه و توجه به دگرگونی‌ها و تغییرات فکری و معرفتی آن است که در ارائه و بیان دیدگاه‌ها و نظریات کشورهای دل‌مشغول موضوع توسعه از جمله در غنای طرح مباحث نظری و فکری الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت حائز اهمیت است. این پژوهش ضمن ارائه تصویری جامع و کامل از مباحث نظری و دیدگاه‌های مربوط به پیشرفت و توسعه، نشان می‌دهد که چگونه انگاره‌های معرفت‌شناختی در دوره‌های سه‌گانه یادشده، منتهی به طرح دیدگاه‌های متفاوتی در موضوع تعالی، پیشرفت، توسعه و نقد توسعه شده است. در تدوین مطالب این نوشتار با استفاده از روش تحلیل گفتمان و مطالعات اسنادی سعی در پاسخگویی به پرسش‌های ذیل را داریم: مفهوم توسعه یا پیشرفت چه نسبتی با انگاره‌های ذهنی یا معرفت‌شناختی دارد؟ آیا می‌توان تحولات گفتمانی توسعه و پیشرفت را در سه دوره‌ی پیش از مدرن، مدرن و پسا-مدرن تحلیل کرد؟ معانی و غایات متعدد توسعه، برآمده از ذهنیت توسعه در دوره‌های مختلف گفتمانی (پیشامدرن، مدرن و پسامدرن) چه می‌باشد؟ آثار و نتایج حاصل از پی‌گیری نظریات توسعه در طول ۵ دهه از قرن بیستم، چه انتقاداتی را از سوی نظریه‌پردازان کشورهای جنوب متوجه انگاره‌های ذهنی «توسعه» نموده است؟